

سرگذشت تاریخی چهارجزیره در خلیج فارس

جزیره های : باسعیدوی قشم ، بوموسی ، نمب بزرگ (نمب گپ) ، نمب کوچک (نمب مار)

- ۱ -

مقدمه :

پیش از قرن بیستم میلادی، ازمیان هشتادوچند جزیره خلیج فارس و دریای عمان ، بجز جزیره های هرموز و کیش و بحرین در خلیج فارس و یکی دو جزیره کم نام در دریای عمان ، سرگذشت تاریخی مدون و مستقلى برای جزیره های این دریای نیلگون وجود نداشت .

« دوره اول نفوذ بریتانیا در خلیج فارس تقریباً تا اواخر قرن ۱۸ میلادی به طول انجامید و رویهمرفته این دوران نفوذ رامی توان يك دوران تجاری و بازرگانی نام نهاد زیرا بازرگانان کمپانی هند شرقی که مبادرت بتوسعه نفوذ در خلیج فارس نموده بودند ، پیش از هر چیز به يك راه بازرگانی آسان و ارزان که به عراق و مدیترانه متصل می گردید نظر داشتند .

در دوره دوم توسعه قدرت و نفوذ بریتانیا در خلیج فارس که تا اواسط قرن نوزدهم میلادی بطول انجامید، سیاست بریتانیا در خلیج فارس تغییر محسوسی پیدا کرد و از جنبه های اقتصادی محض به سوی منافع سیاسی روی آورد و این منافع جدید نیز تماماً در اطراف تأمین نیازمندیهای دفاعی حکومت هند و امپراطوری انگلیس در خلیج فارس دور می زند. در این مرحله است که بریتانیا در امور سیاسی اعراب ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس فعالیت های دقیق و مستمر نمود و منافع بریتانیا در شبه جزیره عربستان همپایه منافع بریتانیا در عراق و حتی ایران گردید. شرکت هند شرقی مقارن با این ایام شروع به توسعه دامنه فعالیت های غیر اقتصادی خود در اطراف منطقه نمود و دست اندازیهای در قلمرو سرزمینها و آب و خاک مجاور خود کرد و کمپانی هند شرقی بعنوان يك قدرت نیرومند سیاسی حا کم در منطقه

کلیه امور هندوستان را بعنوان تضمین امپراطوری انگلستان در دست گرفت. با تعیین نایب‌السلطنه انگلیسی هند از نظر حفظ منافع کلی امپراطوری انگلیس با خلیج فارس بصورت یکی از پر اهمیت‌ترین مناطق استراتژی درآمد و مهم‌ترین منطقه از نظر مجاورت با خطوط ارتباطی انگلیس و هندوستان وارزنده‌ترین راه دسترسی به امپراطوری جنوب آسیائی انگلستان بشمار آمد. (۱)

از اواخر سال ۱۷۹۰ میلادی بر اثر کشف پاره‌ای از اقدامات وسیع فرانسه در مغرب آسیا و بخصوص پس از لشکر کشی ناپلئون بناپارت به مصر، دولت انگلیس بیش از پیش ب فکر تحکیم موقعیت کمپانی هند شرقی افتاد و قراردادهای چندی بین حکومت انگلیس و ممالک آسیای غربی و بالاخص حکام امارات خلیج فارس و مسقط منعقد شد و بر گرداندگان سیاست امپراطوری انگلیس مسلم شد که خلیج فارس باید بوسیله حکامی اداره شود که نسبت به انگلستان نظر مساعدی داشته و قابل اطمینان باشند. نمونه بارز و نخستین این سیاست قرار داد معروف به **اتحاد** بین کمپانی هند شرقی و سلطان مسقط بنمایندگی از طرف تمام عمان است. (۲)

در تحکیم همین سیاست بود که به سال ۱۸۱۰ میلادی، جزیره موریس در اقیانوس هند بوسیله قوای انگلیس از دست فرانسویان خارج شد و دولت انگلیس رسماً اعلام داشت که: چون استفاده عملی سایر دول از خلیج فارس متضمن ضررهای بالقوه‌ای برای انگلستان و مآل موجب مخاطراتی برای هندوستان و راههای ارتباطی فیما بین تلقی می‌شود، بنابراین دولت انگلیس از ادامه این وضعیت بنحو مقتضی جلوگیری خواهد نمود. (۳)

تا این زمان و سالها پس از آن اروپائیان کرانه‌های «عمان متصالحه» را بعلت وسعت دامنه فعالیت‌های «جواسم» یا «قواسم» که سرسخت‌ترین و جسورترین و قدرت-

-
- ۱- عمان از سال ۱۸۵۶. تألیف روبرت جران لاندن، چاپ دانشگاه پرینستون امریکا و نگاه کنید بکتاب: خلیج فارس، آشنائی با امارات آن، تألیف محمد علی جناب، چاپ تهران ۱۳۴۹.
 - ۲- آپیسون چاپ ۱۹۳۳ جلد یازدهم صفحات ۲۷۸-۲۷۷.
 - ۳- عمان از سال ۱۸۵۶، صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ و کتاب امارات خلیج فارس، آشنائی با امارات آن، صفحه ۳۹۸.

مندثرین رزمندگان دریائی در خلیج فارس بودند و البته در منازعات دریائی، دریا زنی و دزدی دریائی هم شرکت می کردند، ساحل دزدان دریائی (۱) می نامیدند و پس از آنکه در حدود بیست سال اول قرن نوزدهم میلادی برای تجربه سرکوبی اعراب «جواسم» و قبائل سواحل «جنوبی خلیج فارس» و به اطاعت آوردن و فرما بردار ساختن حکام ایرانی «سواحل و جزائر شمالی خلیج فارس» صرف کردند و نه تنها توفیق قابل ملاحظه ای نیافتند بلکه روز بروز بر مشکلات عدیده آنها افزود، ب فکر عقد قرار دادهای مودت با مردمان ساکن در اطراف خلیج فارس و دریای عمان افتادند اما با وجود عقد قراردادهای: «پیشگیری از دزدی دریائی»، جلوگیری از انتقال و خرید و فروش بردگان» و «میانگیری بین شیوخ مختلف در صورت وقوع منازعات محلی»، و امثال آن نقطه نظر اصلی انگلستان تأمین نظم انحصاری در خلیج فارس و دریای عمان بمنظور حفظ هندوستان و امپراطوری آسیائی آن، رخنه در بازار مصرف منطقه و تسلط بر آن، آنچنانکه باید میسر نگردید و ناچار بریتانیا اداره خلیج فارس و مخصوصاً کرانه های جنوبی آنرا بطور کلی در دست خود گرفت. در این دوره از تاریخ پرماجرایی این دریای کهن است که بدست بازرگانان انگلیسی سیل اسلحه و مهمات به اکناف خلیج فارس می رسد و جزیره ها و بندرهای آنرا می آکند. قاچاق اسلحه بصورت بزرگترین راه تحصیل در آمد برای فروشندگان و بیرون کشیدن آخرین ذخائر مالی سکنه خلیج فارس و همسایگان، هر روز رونق بیشتر از پیش گرفت. زیرا قاچاق اسلحه برای دولت انگلیس صرف نظر از منافع سرشار مادی همیشه متضمن فوائد سیاسی و امنیتی نیز بود، وجود اسلحه در منطقه و توزیع نامرتب آن بین قبائل و گروههای مختلف می توانست هر آن، منشاء وقوع هرج و مرج داخلی و منازعات محلی شده عنداللزوم حکومت هائی را وادار به قبول تحمیلات جدیدی بنماید. از اینجهت است که ملاحظه می کنیم مؤخر بر این وقایع، دوران عقد قرار دادهای سیاسی و اقتصادی فراوان

با تنها دولت و قدرت سیاسی اقتصادی باقیمانده منطقه یعنی دولت ایران فرامیرسد و بعد از قراردادهای «سرجان ملکم» و «سرهارفورد جونز» که در سالهای اول قرن نوزدهم صورت گرفته بود، قراردادهای جدیدی از قبیل «ترکمانچای» و «گلستان» و «ارض روم» و قرارداد «رویترا» و «راه آهن جنوب» و «رزی» و غیره منعقد میگردد تا نوبت به «قراردادهای نفت» میرسد.

در کلکته و بمبئی مقامات انگلیسی، خلیج فارس را جزئی از سرحدات سیاسی هندوستان بشمار میآوردند. آنها این ناحیه را قسمتی از يك منطقه محافظ و حائل می پنداشتند که به دور هندوستان بوجود آمده است و معتقد بودند که پرده اعمار و حربهای امنیت هندوستان در مشرق از برمه شروع شده، از طریق هیمالایا و افغانستان و بلوچستان و جنوب ایران به خلیج فارس رسیده و سپس در مغرب به قسمتهای جنوبی خوزستان و حدود عراق و کویت خاتمه میپذیرد و بر مبنای همین استراتژی سیاسی دولت انگلیس سعی در بدست آوردن و در اختیار داشتن بندرها و جزیرهها در هر گوشه و کنار در شرق و غرب و شمال و جنوب خلیج فارس و دریای عمان، درخشکی و در دریا مینمودند، البته نقاط سوق الجیشی و جزیرههای سر راه و دهانههای تنگهها چه آنها که برای مقاصد نظامی و امنیتی مناسب مینمودند و چه آنها که برای مرکز صدور کالا و حمل و نقل دریائی قابلیت داشتند مورد توجه و مطمح نظر افسران دریائی و نمایندگان سیاسی حکومت بریتانیا و هندوستان واقع می شدند.

چون صاحب منصبان سیاسی خلیج فارس نیازمند اطلاعاتی درباره خلیج فارس می شدند، ناچار بودند به نیروی دریائی هندوستان متوسل شوند و نیروی دریائی هند که از همه سومورد پرسشهای قراری گرفت کم کم بصورت مرکز و یا مرجعی از برای اینگونه اطلاعات ضروری درآمد و اخبار و اطلاعات لازم را مرتباً جمع آوری می کرد و در اختیار حکومتهای هند و ماموران انگلیس می گذاشت. بتدریج با توجه به نیازمندی مقامات محلی خلیج فارس به کسب آمار و ارقام و اطلاعات لازم

درباره منطقه خلیج فارس که به نیروی دریائی هندجهت تأمین اینگونه نیازمندیها محول گردید لزوم برقراری يك سیستم دائمی ارتباطی محسوس شد و چون این راه ارتباطی می بایستی قوی ، سریع و مطمئن باشد ، در سال ۱۸۶۴ میلادی سیستم ارتباطی تلگرافی خلیج فارس که سبب مرتبط ساختن هند به اروپا از طریق خلیج فارس می گردید ، بوجود آمد که یکی از بزرگترین امکانات انحصاری را جهت تفوق بریتانیا در خلیج فارس بوجود آورد و منتج بامضاء مقاله نامه « کمپنی تلگراف هند و اروپا » بین دولت ایران و کمپانی تلگراف انگلیسی گردید و تأسیسات تلگرافخانه انگلیسی در بندر عباس و با سعیدوی قشم ، و جزیره هنگام و بندر جاسک در آبهای ایران بوجود آمد . کشتیهای دریائی انگلستان که مداوماً از کرانه های هندوستان پاسداری و مراقبت می کردند ، برای آنکه همه بوجود آنها بیایند و از قدرت دریائی بترسند و تسلیم بلاشرط قدرت امپراطوری در خلیج فارس و دریای عمان باشند و برای آنکه بوشهر و بصره و شیراز و بغداد و اصفهان و تهران و کویت و مسقط و کابل هم از این قدرت « هراس انگیز » واهمه داشته باشند و منافع انگلستان و اتباع انگلستان بخوبی حمایت و حفاظت گردد ، در فواصل کوتاه کشتیهای انگلیسی در کرانه های گسترده شمالی و جنوبی خلیج فارس در آمد و رفت بودند و در کمترین مدت ممکنه پس از وقوع هر حادثه نامطلوبی خود را بمحل واقعه می رسانیدند تا با حضور خود هر اسی در دل شورشیان و مخالفین برپا سازند و البته این واحدهای کشتی دریائی وظایف توزیع و نظارت و تحقیقات دریائی و پیاده کردن نفرات و تمام عملیات ارتباط سیاسی را نیز بعهده داشتند و بخوبی از عهده دفع وقایع نامطلوب منطقه برفع سیاست امپراطوری انگلستان بر می آمدند . (۱)

بطور مثال چون قوای ایران تحت فرماندهی شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه ، عموی ناصرالدین شاه قاجار ، به هرات حمله کرد ، سیاست امپراطوری انگلیس ، برای اینکه دولت ایران را از ادامه اقدامات خود در هرات باز دارد ،

۱- «خلیج فارس ، آشنائی با امارات آن» ، تألیف محمدعلی جناب ، تهران ۱۳۴۹

گروه‌های مختلف از قوای هند را بکرانه‌های جنوبی ایران فرستاد و بنادر و سواحل ایران را سخت مورد تهدید قرار داد تا تا کزیر دولت ایران از ادامه تهدید هرات دست برداشت.

کم‌کم خلیج فارس برای خود مقامی جدید در سیاست انگلیس پیدا کرد و در ربع آخر قرن نوزدهم انگلستان اصول و قواعد جدیدی برای نگهداری خلیج فارس وضع کرد و مناسبات و ارتباطات تازه‌ای برقرار ساخت و باهوشیاری و لوازم و تجهیزات کاملتری به میدان آمد و خلیج فارس از نظر اهمیت برای سیاست انگلیس در ردیف هندوستان قرار گرفت. بنحوی که خلیج فارس و دریای عمان رنگ انگلیسی بخود گرفت و در کرانه‌های جنوبی آن هر یک از امارات بنحوی در ید قدرت بریتانیا درآمدند و تا سال ۱۹۴۷ میلادی که انگلستان هندوستان را از دست داد، خلیج فارس از همه جهت در تار و پود قدرت بریتانیا قرار گرفت. ذخائر نفتی و منافع اقتصادی آن با انحصار انگلستان درآمد و برتری نفوذ و قدرت بریتانیا که بطور یکطرفه از جانب این دولت اعلام شده بود بوسیله سایر قدرتهای سیاسی رقیب انگلستان در خلیج فارس مورد قبول ضمنی و یا عملی واقع شد و روسیه، فرانسه، آلمان و حتی عثمانی و بعدها آمریکا و دیگران نیز بر این نفوذ صحنه گذاشتند و همه قدرتهای بزرگ جهان نفوذ مطلقه و انحصاری سیاسی و اقتصادی انگلستان را در منطقه تأیید کردند. (مأخذ: کتاب خلیج فارس جناب). در این اوضاع و احوال، و در طول این مدت دراز کشمکش‌ها و تجربه‌ها، برای صاحب منصبان سیاسی و ماموران نظامی انگلیسی با توجه به عدم آمادگی تهران به عقد قراردادهائی که لندن میخواست و با توجه به خطری که همواره از ناحیه ایرانیان برای منافع نفتی و اقتصادی و استراتژیکی آنها ملحوظ بود، دولت انگلستان و کارشناسان نظامی و سیاسی آن دولت به تدریج جزایری از آبهای ایران را زیر نظر خود گرفته و در آن انبار آذوقه و سوخت و مهمات ساختند و بر راههای دریائی مجاور آن جزایر نظارت دائم کردند و ایستگاههای تلگراف و ارتباط بنیاد

نهادند و بالاخره کار با آنجا رسید که منکر مالکیت ایران بر این جزائر شدند و همین افکار و خود داری از تحویل این جزائر به مالک اصلی و حقیقی یعنی ایران، حوادث و مسائل و رویدادها و سرگذشتهائی برای آنها بوجود آورد که تا سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی ادامه داشت و بررسی این سرگذشتهای تاریخی موضوع این مقاله است. جزائری که انتزاع و بازگشت آنها موجب اینهمه گفتگو و ثبت و ضبط آنهاست اسناد تاریخی و سیاسی شده است جزیره های باسعدوی قشم - (که جزئی و بندری از خاک جزیره قشم است)، جزیره بوموسی، جزیره تمب گپ (تمب بزرگ) و جزیره تمب مار (تمب کوچک) میباشند.

باسعدو

باسعدو که در زبان مردم «باسیدو» گفته میشود، بندرگاهی در دماغه شمالی جزیره قشم است. این لنگرگاه بروزگار آبادانی ۶۰۰ متر طول داشته و عمق آب در این لنگرگاه بین ۹ تا ۱۲ متر است. ساحل باسعدو هنگام مد آب دریا سطح همواری است که قابل پیاده شدن از قایق است. در شمال قریه نخلستان و در شرق آبادی کوهی است که بر فراز آن آثار برجها و قلعهها از قرون مختلف باقی مانده است. در غرب قریه کوه دیگری است که مشرف بدریا است و کوه «تاوغ» نامیده میشود. مرحوم محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی مؤلف کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» وضع طبیعی و موقعیت و کیفیت بندری باسعدو و عملیات سیاسی و نظامی انگلیس در آن و تأسیس شعبه کمپانی تلگراف هند و اروپا را شرح داده است. (۱) و در کتاب «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان» از آثار قدیمه آن سخن رفته است. (۲)

در خصوص نام این بندر که باسیدویا باسعدو گفته و نوشته شده است میتوان

۱- نگاه کنید بکتاب: «بندرعباس و خلیج فارس» محمد علی سدیدالسلطنه کبابی،

تصحیح احمد اقتداری ابن سینا، تهران ۱۳۴۲ صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۸

۲- نگاه کنید بکتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان

تألیف احمد اقتداری - انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸

گفت «سیدو» یا «سعیدو» و بلهجه مردم جنوب ایران «سعید کوچک» و یاسید و سعید معرفه است که باحرف با مخفف بابا ذکر شده است مانند بوموسی که نام جزیره‌ای در خلیج فارس است و بابا حسنی که نام دهی در منطقه بوشهر است و بابا کوهی و بابا طاهر و امثال آن ،

در دوران سلطنت فتح‌علیشاه قاجار، انگلستان موفق شد از پادشاه قاجار اجازه گیرد که بندر گاه و پایگاه‌های در شرق با سعید و در نقطه‌ای که کوه تاوغ قریه با سعیدو را از اراضی بایر جزیره جدامی کند بنا کند. پس از تصرف این نقطه نیروی دریائی انگلستان پایگاه دریائی بزرگی که دارای چندین آسایشگاه برای سربازان، انبار ذغال، بهداری و زمین ورزشی و تأسیسات بی‌سیم و اسکله بود در این محل تأسیس کرد. این پایگاه ظاهراً برای مبارزه با دزدان دریائی قبیله «جواسم» و «اعراب بنی حوله» و جلوگیری از تجارت برده فروشی احداث و ایجاد شده بود ولی انگلیسیان از آن برای سرکوبی اعراب سواحل عربستان و انهدام ناوگان دریائی و بازرگانی ایران و مراقبت بر اوضاع سیاسی سواحل خلیج فارس و نظارت بر اعمال و اقدامات رقبای سیاسی دول اروپائی در خلیج فارس مورد استفاده قرار دادند. در سال ۱۸۸۲ (۱) وزارت مستعمرات انگلیسیان دستور تخلیه با سعیدو را صادر کرد و بتدریج واحدهای نیروی دریائی انگلیس به پایگاه‌های نیروی دریائی امپراطوری انگلیس در «غنم» و «شارجه» و «بحرین» و «مسقط» منتقل شدند ولی تأسیسات انگلیس در جزیره قشم و در بندر با سعیدو باقی ماند و شعبه‌ای از تلگرافخانه هند و اروپا نیز بآنجا منتقل کردند که با بندرعباس، جاسک و کراچی ارتباط داشت.

«ادامه دارد»

۱ - دریانوردی ایرانیان جلد اول تألیف اسماعیل رائین ، تهران ۱۳۵۰ در صفحه ۸۴۸ با این توضیح که مرحوم سدیدالسلطنه کبابی در کتاب بندرعباس و خلیج فارس این سال را بهمین صورت ۱۸۸۲ مسیحی ضبط کرده است اما مؤلف «دریانوردی ایرانیان» این سال را ۱۸۲۲ ثبت نموده است . واضح است که سال ۱۸۸۲ مسیحی صحیح است .